

طهارت‌های سه‌گانه

هرچند در تفسیر آیه وضو، در میان فقها و مفسران اختلاف نظر وجود دارد، اما مسلم است که در این‌گونه موارد رفتار و احادیث ائمه معصومین، مفسر واقعی است و قول و فعل آنها که با سنت نبوی آشنا ترند، حجت است.

بشوید و سرها و پاهایتان را تا دو برآمدگی روی پا مسح کنید و اگر جنب بودید خود را پاک کنید و اگر مریض و یا در سفر بودید و یا یکی از شما از نشیمنگاه (محل قضای حاجت) آمد، یا زنان را لمس کردید و آب نیافتید، پس بر خاک پاکی تیمم کنید پس صورتها و دستهایتان را از آن مسح نمایید. خداوند نمی‌خواهد دشواری‌ای به شما قرار دهد بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند؛ باشد که سپاسگزاری کنید.

(سوره مائده آیه ۶)

دین مقدس اسلام برای طهارت و پاکیزگی جسم و روح انسان برنامه‌های گوناگونی دارد. طهارت روحی به وسیله

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به نماز برخاستید، پس صورتها و دستهایتان را تا آرنجها

می‌توان چندین نماز خواند و تا وضو باطل نشده است، هر قدر نماز بخواند می‌تواند. چون ثابت شده که پیامبر

تقویت ایمان و انجام عبادت حاصل می‌شود و طهارت جسمی هم با دوری از نجاسات به دست می‌آید. در این میان یک نوع دیگر از طهارت وجود دارد که هم جسمی و هم روحی و معنوی است و آن طهارت‌های سه‌گانه یعنی غسل و وضو و تیمم است که هنگام انجام عباداتی چون نماز و روزه و طواف و خواندن قرآن، باید آن طهارت معنوی را به دست آورد. در اصطلاح فقهی پاک کردن نجاسات را طهارت از «خَبَث» و غسل و وضو و تیمم را طهارت از «حَدَث» می‌نامند.

در آیه شریفه برای بیان حدّ «ایدی» است (یعنی آن مقدار که باید شسته شود)، باید کیفیت شستن را از عرف گرفت. زیرا در عرف، مردم هر موقع بخواهند مقداری از دست‌ها را بشویند، از بالاتنه به پایین می‌شویند مثلاً به کسی گفته شود دست‌ها را از آرنج بشوی، یا پاها را تا زانو با آب بشوی، او شستشو را حتماً از بالا به پایین آغاز می‌کند نه برعکس. گذشته از این، ائمه معصومین نوع شستن دست را چنین ذکر کرده‌اند سخن آنها حجت است و آنها به شریعت جدّشان بیشتر از دیگران آگاهی دارند. ضمناً این نوع شستن مطابق با طبیعت است و نوعاً انسان وقتی دست خود را می‌شوید از بالا به پایین می‌شوید.

در این آیه شریفه موجبات وضو و غسل و تیمم و کیفیت آنها بیان شده است و نخست به بیان وضو می‌پردازد و یکی از موجبات آن را ذکر می‌کند و آن خواندن نماز است. طبق این آیه، کسی که می‌خواهد نماز بخواند، حتماً باید وضو داشته باشد و اعمال وضو را انجام بدهد.

از ظاهر آیه چنین برمی‌آید که برای هر نمازی باید وضو گرفت ولی فقهای اسلام با توجه به سنت نبوی از این ظاهر دست برداشته‌اند و گفته‌اند با یک وضو

اسلام با یک وضو دو نماز را ادا کرد. کیفیت وضو در این آیه به این صورت

آنها حجت است و آنها به شریعت جدشان بیشتر از دیگران آگاهی دارند. ضمناً این نوع شستن مطابق با طبیعت است و نوعاً انسان وقتی دست خود را می‌شوید از بالا به پایین می‌شوید.

۲- در فقه شیعه مسح قسمتی از سر از طرف جلو واجب است ولی بسیاری از فقهای اهل سنت مسح تمام سر را واجب می‌دانند. در حالی که وجود حرف «با» در «برؤسکم» به روشنی دلالت دارد که منظور قسمتی از سر است و اگر همه سر مورد نظر بود «رؤسکم» گفته می‌شد.

۳- از نظر فقه شیعه و اهل بیت، آنچه واجب است، مسح دوپاست و نه شستن آن ولی بسیاری از فقهای اهل سنت شستن دو پا را واجب می‌دانند و این در حالی است که آیه شریفه به روشنی دلالت بر مسح پاها دارد چون نظم کلام عربی اقتضا می‌کند که کلمه «وارجلکم» به کلمه «برؤسکم» عطف شود ولی آنها این کلمه را به کلمه «وجوهکم» عطف می‌کنند و توجه ندارند که حکم «وجوهکم» با آمدن «وامسحوا» قطع شده است و در یک کلام فصیح

آمده که صورتها و دستهای خود را همراه با آرنجها بشوید و به سرها و پاهایتان تا برآمدگی روی پا مسح بکشید.

در اینجا چند مطلب وجود دارد که مورد اختلاف میان شیعه و سنی است که به طور اجمال به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱- از نظر فقه شیعه و اهل بیت، شستن دستها باید از آرنج به طرف انگشتان باشد ولی فقهای اهل سنت ضمن اینکه اینگونه شستن را باطل نمی‌دانند، می‌گویند بهتر است که شستن از نوک انگشتان به سوی آرنج باشد. البته با توجه به اینکه «الی» در آیه شریفه برای بیان حد «ایدی» است (یعنی آن مقدار که باید شسته شود)، و باید کیفیت شستن را از عرف گرفت. زیرا در عرف، مردم هر موقع بخواهند مقداری از دست‌ها را بشویند، از بالاتنه به پایین می‌شویند مثلاً به کسی گفته شود دست‌ها را از آرنج بشوی، یا پاها را تا زانو با آب بشوی، او شستشو را حتماً از بالا به پایین آغاز می‌کند نه برعکس. گذشته از این، ائمه معصومین نوع شستن دست را چنین ذکر کرده‌اند سخن

البته از طریق اهل سنت هم بعضی از روایات به این معنا دلالت دارد و همه می‌دانیم که اهلیت برای بیان حالات پیامبر شایسته‌تر از دیگران هستند. و اگر هم روایات اهل سنت در مورد شستن پا درست باشد، نسخ قرآن با سنت لازم می‌آید که کسی نمی‌تواند به آن ملتزم شود.

این آیه پس از بیان کیفیت وضو به ذکر غسل می‌پردازد و می‌فرماید اگر جنب شدید خود را پاک کنید و منظور از این پاکی غسل کردن است که کیفیت آن با

از نظر فقه شیعه و اهل بیت، آنچه واجب است، مسح دوپاست و نه شستن آن ولی بسیاری از فقهای اهل سنت شستن دو پا را واجب می‌دانند و این در حالی است که آیه شریفه به روشنی دلالت بر مسح پاها دارد چون نظم کلام عربی اقتضا می‌کند که کلمه «ارجلکم» به کلمه «برؤسکم» عطف شود ولی آنها این کلمه را به کلمه «وجوهکم» عطف می‌کنند و توجه ندارند که حکم «وجوهکم» با آمدن «وامسحوا» قطع شده است

نمی‌توان لفظی را به چیزی که حکم آن قطع شده عطف کرد و باید به نزدیکترین کلمه‌ای که عطف بر آن صحیح باشد عطف نمود. و اینکه «ارجلکم» با نصب آمده برای آن است که به محل «برؤسکم» که نصب است عطف شده و این در کلام عربی یک چیز معمولی است و هیچ ایرادی ندارد.

این در صورتی است که «ارجلکم» را با نصب بخوانیم ولی طبق قرائت دیگر که از بزرگان قراء نقل شده و «ارجلکم» را با جرّ خوانده، دیگر جای گفتگو باقی نمی‌ماند و قطعاً عطف به کلمه «برؤسکم» می‌شود و در هر صورت حکم آن مسح کردن است نه شستن.

بنابراین، دلالت آیه شریفه بر وجوب مسح پاها روشن است فقط آنچه می‌ماند این است که اهل سنت در بعضی روایات خود نقل کرده‌اند که پیامبر به هنگام وضو پاها را مسح می‌شست.

در پاسخ می‌گوییم که در مقابل این روایات، روایات قطعی از ائمه اهلیت در دست داریم که آنها می‌گویند پیامبر در وضو پاها را مسح می‌کرد و

صخره هم تیمم جایز است ولی بعضی دیگر از فقهای شیعه با استناد به بعضی از روایات که در آنها به جای «ارض» کلمه «تراب» به معنای خاک به کار رفته، گفته‌اند که تنها باید به خاک تیمم کرد و بعضی دیگر از فقها گفته‌اند که احتیاط این است که به خاک تیمم کند و اگر خاک پیدا نشد، می‌تواند به سنگ هم تیمم کند.

ما تصور می‌کنیم که تیمم باید بر خاک باشد و اگر بر سنگ هم تیمم می‌کند،

روایات قطعی از ائمه اهل بیت در دست داریم که آنها می‌گویند پیامبر در وضو پاهای خود را مسح می‌کرد و البته از طریق اهل سنت هم بعضی از روایات به این معنا دلالت دارد و همه می‌دانیم که اهل بیت برای بیان حالات پیامبر شایسته‌تر از دیگران هستند. و اگر هم روایات اهل سنت در مورد شستن پا درست باشد، نسخ قرآن با سنت لازم می‌آید که کسی نمی‌تواند به آن ملتزم شود.

سنت قطعی معلوم است و آن شستن تمام سر و سپس شستن طرف راست بدن و سپس شستن طرف چپ بدن است (با شرایط خاصی که در کتب فقهی آمده است). البته می‌دانیم که موجب غسل فقط جنابت نیست، بلکه موجبات دیگری هم دارد مانند حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و ...

در دنباله آیه حکم کسی را که از گرفتن وضو و انجام غسل معذور است، بیان می‌کند و آن اینکه چنین شخصی باید تیمم کند به این صورت که دستان خود را بر خاک بزند و آن را به صورت و دستان خود بکشد.

در آیه شریفه آمده که بر «صعید» تیمم کنید. آیا منظور از «صعید» خاک است و یا مطلق زمین است که شامل سنگ و صخره هم می‌شود؟ از بعضی از اهل لغت مانند زجاج نقل شده که صعید قسمت رویی زمین است و شامل سنگ هم می‌شود و لذا بسیاری از فقهای شیعه با استناد به قول این گروه از اهل لغت و با استناد به روایاتی که در آنها «ارض» یعنی مطلق زمین «طهور» معرفی شده است، گفته‌اند به سنگ و

در پایان آیه، علت و فلسفه این طهارت‌های سه‌گانه را ذکر می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که این احکام برای آن نیست که شما را به زحمت اندازیم و برای شما دشواری‌هایی به وجود آوریم، بلکه تشریح این احکام برای آن است که خداوند می‌خواهد شما را پاک کند و شما با پاکیزگی زندگی کنید و نیز می‌خواهد نعمت خود را بر شما تمام کند و احکامی را که سعادت دنیا و آخرت شما را تضمین می‌کند، برای شما ابلاغ نماید و شما قدر نعمت‌های خدا را بدانید و سپاسگزار باشید.

فقهای اسلام از جمله پایانی این آیه یک قاعده کلی به دست آورده‌اند که به آن قاعده «لا حرج» می‌گویند و به وسیله آن در مواردی که حکمی موجب حرج و دشواری برای مکلف است و اصل تشریح آن مشکوک است، آن حکم را نفی می‌کنند این قاعده مانند «قاعده لا ضرر» و قواعد فقهی دیگر کاربردهای متعددی دارد.

باید روی آن قدری خاک و یا گرد و غبار باشد. زیرا:

اولاً، کلمه «صعید» از صعود مشتق شده که به معنای بالا رفتن است و این ذرات خاک و گرد و غبار است که بالا می‌رود و سنگ و صخره بالا نمی‌روند.

ثانیاً، در آیه شریفه مورد بحث، پس از جمله «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم» کلمه (منه) ذکر شده است، یعنی به صورتها و دستانتان از آن بکشید. این می‌رساند که باید اثری از زدن دست بر زمین در آن باقی باشد تا صحیح باشد که بگوییم از آن به صورت و دست خود بکشید یا مسح کنید و تنها در صورتی اثر تیمم بر دست می‌ماند که بر خاک و یا گرد و غبار تیمم شود و اگر دستان خود را بر سنگ صافی بزنند، اثری در دستان او برجای نمی‌ماند.

ثالثاً، در روایات، هم کلمه «ارض» یعنی زمین آمده و هم کلمه «تراب» یعنی خاک آمده و می‌توانیم از باب مطلق و مقید و یا عام و خاص ارض را حمل بر تراب کنیم.